

استفتا

چنین فرموده اند که این مجرمی و بغیاتیان شیخ متین مصطفوی که فسخ کردن گاو و خوردن گوشت آن
از کلام کلام آیت قرآنی ثابت است و هیچ دین و نبی صلی الله علیه و آله و از کلام کلام حدیث نبوی
صاف و واضح و براساسان نکر حجت آن یا مسلمان مدعیان دین بطلان فسخ خوردن گوشت گاو یا نفی
که نه و آن کردن قربانی گاو و فسخ شدن آن منع میکنند و آن گوشت می خورند و از نه و آن گوشت یا مسلمانان
که من هم گوشت گاو بخورم و در شیخ من بر خوردن گوشت گاو حکم نیست و بر قربانی گاو از کلام کلام
کتب فتاواست معتبره احکام آن ثابت و مستطیع میشوند و بر این چنین نکر شود حلال و چنین بداند که این
نازل شده است مفصل ارشاد فرماید بنوا توجروا -

حامد مصليا

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

پس فرمود خدایا بسجده و سجاده سور همدیه اُحَلَّتْ لَكُمْ هَيْمَةُ الْانْعَامِ الَا بِأَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

بعینه داشت بر آمینه خدا را نمی نماید قوم تنگ را از انستی از تفسیر تبارک کبیر شکی نیست که گاهی مادی
 است و گاهی نزل و گاهی آنچه بنور در همه ما بگن بود از خود امر بیکرند و یکانشند خدا شایسته
 حرام کرده است اولیاً بر ایشان الحاکم کرد و فرمود که جمله شست قسم اند از مواد داده گاه دو قسم و از مواد
 شسته دو قسم از مواد گویند و قسم از مواد دو قسم و یا آنچه در دستها داده اند بگوئی محتسبی
 مایه و هر که ایازینها که امر کی را حرام کرده است الله تعالی باینکه در این آیه که بگیری شایسته
 کرده این تحریر و از جهت است الله تعالی است اگر راست گوئی است یدارین قول خود که او را الله تعالی کرده است
 و هر که از این است نبی را اعتقاد است نبی شایسته نیکی بپسندیده و نیکی که بن مال است و از این امر
 که شایسته بود و در ده اولیاً و شایسته کرد و الله تعالی شایسته کرد و امر هر یک را بلکه نبی شایسته
 بر این شایسته نامه لید و ما را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله
 که نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله
 بعد از این که ترجمه گوئی را بر این است و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله
 و در این انون سجد یا گوشت خود که پس به آینه آن حرام و بهیله است یا آنچه نسق باشد که بر این
 آورده شده و وقت نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله
 و الغایر حرمتها علیهم شایسته که حاکم است و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله
 که نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله
 حرام شایسته بر ایشان بهیله این دو قسم که یکدیگر داشته است از این است بر دو قسم یا بهیله است از این
 متعلق شد بتوان این دو قسم را هم ایشان ابقا که هم ایشان از این است و نبی را بهیله و نبی را بهیله و نبی را بهیله

بر سهو و بیان که حرام است بخوراک ایشان است و با وجود این گاؤ بر ایشان حلال بود بدینطور چه آن
 که سوا بر ایشانیت و رد و با باشد و در سوره حج قوله تعالی وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ
 عَلَىٰ مَا رَزَقْتَهُمْ مِنْ بَیْنِ یَمَیْنِیْهِ الْكَعَامَ فَاكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَرْجِعُونَ ترجمه و یا و کنند
 نام خدا در روزی چند دانسته شده یعنی عشره ذی الحجه یا ایام نحر علی اختلاف الروایتین بر پنج
 البته خدا تعالی روزی داده است ایشان را قسم چهار پایان مواشی یعنی گاؤ و شتر و بز و گوسفند پس
 بخورید از آن و بخورانید در مانده در ویش این آیه که قرأت کردیم صریح دال بر آنست که گاؤ و خورون
 و خورانیدن گوشت آن و در سوره بقره آیت کریمه إِنَّ اللَّهَ بِأَعْمَارِكُمْ لَآخِذٌ حَقًّا تَرْجِعُوهَا
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ترجمه شما را که پنج کنید گاؤ و خطاب است بنبی اسرائیل و حکم است بر آنکه گاؤ و احادیث
 نبوی پس و آیت کرد سلم از جابر رضی الله تعالی عنه قال ذبح رسول الله صلى الله عليه وسلم
 عن عاتبة بقره یوم النحر ترجمه گفت حضرت جابر رضی الله تعالی عنه که پنج فروم و رسول الله
 صلی الله علیه وسلم از عاتبه صدیقی رضی الله تعالی عنهما گاؤ را بر روز قربانی و ایضا عنه عن النبی
 صلی الله علیه وسلم عن نسائه بقره فنجیهم و اولاه مسلم و در مشکوٰۃ الصالح و فصل
 ثانی از باب نضیمه عن ابن عباس قال کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سفر
 فخصر الاضطر و اشتد کنا فی البقره سبعه ترجمه روایت کرد در زمی و نسائی و ابن عباس
 از حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنه که ما بودیم همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری پس
 رسید ایام قربانی پس شریک شدیم در یک گاو بهفت کس و اگر کسی گوید خور و گلی و از نبی صلی الله
 علیه وسلم ثابت نشد باید گفت که پنج کردن گاؤ و بر خورون و خورانیدن بود نه ضایع کردن

ولیکن اجماع است پس نمکوست در جلد پنجم از فتاوی عالمگیری در باب ثانی از کتاب البیاح
اما المناس من البهائم فحق الابل والبقر والغنم کل بالاجماع ترجمه لیکن تناسل از خنوبان پس مثل شتر
و گاو و گوسفند حلال است بالاجماع ایتمه که آوردیم دال است بر وجع نمودن و قربانی کردن گاو
و خوردن گوشت آن و دیگر آیات و حدیث و کتب فقهیه نیز علاوه بر این شایدست از خوف اطمینان
بر این قدر اتقا نمودم و منکر حلت آن یا گوینده این که هر گاه خوردن گوشت گاو و شتر من حکم نیست
افتراف کننده است دروغ را بر خدا و داخل است تحت وعید آنکه کرمیه و لا تقولوا لما یصلح لکم
الکرمیت لهذا سحر لکم و لهذا حرام لتفترکوا علی الله الذین ان الذین یفترکون علی
الله ان کذب لا یصلح لکم ترجمه گو چیزی را که بیان میکند حکم از زبان شما دروغ آن حلال
و این حرام تا افتراف کنید بر خدا دروغ را هر آینه آنما که افتراف میکنند بر خدا دروغ را ایندگان میشوند
ف و در تفسیر عباسی آورده که لا یصلحون ای لا یجوز من عذاب لعلی نجات نمی یابند از عذاب
و فرموی و ان ملک العالم و ربو و انعام فکلوا و ذکر اسم الله علیه ان کفرتم یا ایها
مؤمنین و ما لکم الا کلام الله و ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم و احرم علیکم کلام
ما اضطررتم الیه و یا ایها الذین یضلون یا هو اهلهم بعیر علی ان ربک هو علم
یا المؤمنین ترجمه پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بر و یعنی نزدیک رنج اگر مومن
باشید بآیات خدا و حبیب شما را که بنماید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر و حال آنکه تفصیل
بیان کرده است پس شما آنچه بر شما حرام ساخته است الا آنچه مضطر باشید بسوی و گویند آئینه بسیار
آگاه میکنند خود را بر نفس خویش بغیر دانش هر آینه بود و روگارتود تا نرسد لب تباران

ف اندرین آیت حکمست براس خوردن مویشیان که بطریق مشروع ذکر کرده شود برکونام پاک
 خدا و منع است آفتاب کردن از وی هر مومن را و گاو که او نیز نجس کرده میشود همچنان اصل
 است درین حکم پس نیست از نشان بنده مومن که احتراز نماید و منفرد شود از خوردن آن و آنکه تعجیب
 و اطاعت دیگران و یا خویش و راضی کردن هندوان گوشت گاو و خجروش شرکست و منع راه
 شیطان قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِكُفَّهِ الْإِنْسَانِ أَلْسِنَةً جَمْعًا لَمْ يَكُنْ لَكَ
 وَلَئِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُنْشَرُونَ وَتَرَى كَثِيرًا مِّنَ أَهْلِ الْبَيْتِ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ
 فَبِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ فَمِثْلُ
 بَقَرَةٍ وَإِن يَدْعُوا إِلَىٰ جَنَّةٍ مَّا فِيهَا فَقُلُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ سُبُلَ اللَّهِ أَلَمْ تُدْعُوا
 إِلَىٰ سُبُلِ اللَّهِ قَبْلَ هَذِهِ لَئِيْلَ تَتَّقُوا وَتَتَّقُوا اللَّهَ فَتَكُونُوا تَوَّابِينَ
 به بتعیت دیگران برخود حرام نسازید زیرا که این بتعیت نیز از استیحا و انداوست و حرام کردن چیزی
 بر خود و گویا شکر کار خداست چه نصب تخلیل و تحریم او راست و دیگر را سزاوار نیست
 که در ملک او تصرف کند و تمام ترک بن فعل قبیح آنست که چنانکه از اعتقاد حرمت آن چیزی
 توبه نمائید همچنان کُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ خِصْصَ إِلَيْكُمْ ثُمَّ إِذَا خَرَجْتُمْ مِّنْهَا فَاغْلُظْ
 أَعْيُنَكُمْ عَلَىٰ سَبِيلِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا تَلْهَوْا فِي سَبِيلِهِمْ فَبِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 فَبِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ فَمِثْلُ
 بَقَرَةٍ وَإِن يَدْعُوا إِلَىٰ جَنَّةٍ مَّا فِيهَا فَقُلُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ سُبُلَ اللَّهِ أَلَمْ تُدْعُوا
 إِلَىٰ سُبُلِ اللَّهِ قَبْلَ هَذِهِ لَئِيْلَ تَتَّقُوا وَتَتَّقُوا اللَّهَ فَتَكُونُوا تَوَّابِينَ
 نیز بر هر یک از آنکه بخواد فرمود آری ای تقدر بگوید آن چیزی را که فرمود باشد حرام یعنی حلال که در
 شریعت مطلق و مطلق و ملت احمدی منع از و نیامده باشد و نیز نباید که باشد حرام
 و در دعا و رزق و سود و دزدی آن از مالک

مکفره باشد زیرا که آن اگر چه فی نفسه حلال باشد لیکن این حق غیر با آن متعلق است و آن غیر راضی
 نیست پس چنان باشد که چیزی با کتم نجاست آلوده گشت و نجس شد و پاک نمازد و چون در پیچیده
 این هر دو شرط یعنی طیب و حلال بودن جمع شوند پس از خوردن آن احتراز و اجتناب نکند
 زیرا که باز احتراز و اجتناب از این قسم چیز اثر و وسوسه شیطان است مخالف حکم شرع و لا یتبعوا
 حُلُوتِ الشَّيْطَانِ یعنی پیروی نکنید گامهای شیطان مقدم او بر وید که از طرف
 خود بقبای حکم خداست و دیگر برارید چنانکه شیطان در مقابل حکم الهی که سجده آدم و اورا رسیده بود
 بشقی بلور و گفت اَنَّا خَيْرُ مِمَّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَكَذَّبْتَ عَنْ جَنِّینٍ وَجِئْتُم شَاطِرِی
 شیطان را اختیار میکنید حال آنکه آنکه لَكُمْ عَلَیْكُمْ مِثْلُ الَّذِیْنَ تَجْعِلُونَ اَوْ بَرَا شَاطِرِیست که دشمنی
 بر ملاطبه میکند و هر که پیروی دشمن خود کرد و دیده و دانسته در معرض تلف انداخت نمود و باید منها
 اگر کسی حرام اعتقاد کرد و خوردن گوشت گا و را چه در فتاوی عالمگیری منقولست از قول فقهای
 دین که کافر شد هر که اعتقاد کرد حلال و احرام با کس این و بکذا عباد ما من اعتقد الحلال حرام
 علی اقلب فی کفر و گا و حلال است بالاجماع کما قرء بان صورت که بنده و ان زیج شدن
 گا و قربانی آن منع میکنند امتناع و زیدین از شریعت یزدانی اعراض نموده براه شیطانی روگردان
 وَمَنْ يَتَّبِعِ الشَّيْطَانَ وَلْيَا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا اَلَمْ يَكُنْ لَهُ رَحْمَةٌ
 گیر و شیطان بجز خدا پیش زبان کار شد زبان کار ظاهری یعنی خسره دنیا و الاخره و چون بنده و ان
 بمقابل حکم خدا حکمی دیگر پیروی آرد و گا و جائز فرموده او را ناجائز میکنند مسلمان را لازم است
 که برای ابطال قول اهل ایشان خوردن گا و از شعار اسلام داند و امتثال حکم الهی نموده

در بحال آوری احکام دین خود کوشند قال الله عز وجل ثم جعلناك من بعد هذا حنیفاً
 الا کم فانیعنا ولا نبدیع افعاء الذین یکلمونک انهم لکن یعنوا عنک من الله شیئاً وان اظلم
 بعضهم اولیاء بعضهم لله ولی المشیقین ثم یزید ختم ترا بر او ظاهر ازین پس بروی کن آن را
 و بر روی کن خواهش آنانکه نیدانند توحید الله تعالی یعنی مشرکین بر آئینه ایشان فیض خواهند کرد
 از توحیدی از عبودیت خدا و بر آئینه ستمکاران بعضی ایشان کار سازان بعضی نذو خدا کار ساز
 مستقیانست لهذا احکام قربانی گاو و در جمیع کتب فقهیو قوادس مستنده موجود است هر که
 حرفی بصیرت علمی خواهد داشت تواند دریافت و السلام عالم بالصواب الیذ جمیع و التائب فقط
 حرره الراحمی رفته رب کلبل احقر البصا و محمد اسمعیل الحنفی شهرى عنى الله عنه و توبی کتبه عند رب

واقعی ذبح گاؤ و خوردن گوشت آن از آیات قرآنی ثابت است و هیچ شی صلیع کما و را
از حدیث واضح و برای قربانی گاؤ از کتب معتبره همچو بایده و غیره احکام مستنبط میشود و
منکر حلت آن یا بدانین درین مظهر و عید است و الله اعلم بحرره ابو الایحی محمد نعیمی منه السلام
هو المصوب

ذبح کردن گاؤ و غور و ن گوشت آن بالا جماع حلال است و حلقش از قرآن و حدیث ناپاک است
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم خود ذبح بقدر فرموده و گوشت آنرا تقسیم فرموده و همچنین صحابہ ذبح میکردند
 و گوشت آن می خوردند و الله اعلم حرره الراجی عفو ربہ القوم
 ابو الحسنات محمد عبدالکافی تجا و از مدین زنبه اکلی و خفی

هُوَ الْحَيَّيْنِ

فی الواقع فیج کاد و خوردن گوشت آن بخوبی مطابق احوال شرعیہ برپا شد اثبات رسیده



آیات قرآن و احکام احادیث و اعمال صحابه کرام رضوان الله علیهم این

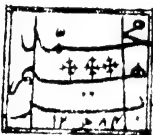
دال بر نمایی است فقط و الله اعلم بالصواب ه الفقیه محمد ابوالکلام عینی مدینه

هُوَ الْحَکِیْمُ



اصحاب من اجاب حرره ابوالکرام محمد اکرم بخاوزه الله تعالى عما اجرم

هُوَ الْبَصِیْرُ



الاجواب صحیح منقذ خادم اولیاء الله الکریم محمد ابراہیم غفر له الله الکریم

هُوَ الْعَلِیُّ الرَّبُّ الْحَکِیْمُ الْحَلِیْمُ

بلا شبه فنج کردن گاؤ و خوردن گوشت آن بالا جماع حلال است که از آیات قرآنی و احادیث نبوی صلعم ثابت و مستحق است و آنحضرت صلعم خود فنج بفر فرمود و گوشت آنرا تقسیم نمود و همچنین حضرات صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین فنج بفر سیکردند و گوشت آنرا نیز دند بکند فی انکشی



الفقیه المعترفه و بحق منکر حلت آن و مذاہن دین مطهر و عید ناطق است و الله اعلم و مکمل حکم فقط حرره عبد الله التی العقی الا شیم خادم العلماء و الفقراء ابوالاحیاء محمد عبد الحکیم عفا عنه الله الکریم منتم مقام دار العالم فنگی محل منتم البلد و لکضو مورخه نسبت و فتم شعبان العظم ۱۲۹۰ هجری قمری صلعم روز و شب

هُوَ الْحَمِيدُ



ما مر فی هذا الكتاب صواب صواب موافق للسنة واجماع اولى الالباب
مکتبه خادم الطالب ابو الفنا محمد عبد المجید غفر له السلام الفریخی محلے

هُوَ السَّمِيعُ

ذبیحہ کا ویشتر و گو سفند از کتب صحیحہ شرعیہ و احادیث نبویہ ثابت و غور و نش متحقق الال
معترض نہا اسوا تجاہل و اخفاے حکم ربانی چہ گفتہ آید نمود با مدسن عقاید الباطلیہ
حرہ عاصی پر معاصی محمد کرم علی و اعظ فرخ آبادی عفی عنہ

هُوَ الْعَلِيمُ

بلاشبہ جواز پنج کا و قرانی او وحلت اکل او از قرآن مجید و احادیث صحیحہ اجماع است
ثابت است چنانچہ عجیب مصیب نقل کردہ ہمہ اہل سلام برین متفق اند و بوقت نذر واجب شود
و زکاتش با عقائد حرمت یا کراہت ممنوع و کجی مسلمہ امن و بینین اسلام ذو جبین و عید شریہ
شرائک و غیرہ وار دست قال مد تعالیٰ یا ایہا الذین امنوا اذ خلوا فی لیسلم فی کل
ترجمہ امی ہوسنان داخل شوید در سلام کامل امام ازری تحت این آیہ و تفسیر کبیر افادہ فرمادہ
ان هذه الاية نزلت في طائفة من مسلمي اهل الكتاب كعبد الله بن سلام
واصحابه وذلك لانهم حين امنوا بالنبي عليه السلام اقاموا بعده على تعظيم
شرايع موسى عليه السلام فعظموا نسبته وكرهوا حرم الاكل والبا نهارا وكانوا
يقولون ان ترك هذه الاشياء مبدل في الاسلام وواجب في التوبة فحقن ندماء

احتیاطاً فکرة الله تعالى دالاً منہم و امرہم ان یدخلوا فی السیلم کافلاً
ای فی شرایع اسلام کافۃ انتہی ترجمہ بیشک این آیت نازل شدہ در حق گروہی
از مسلمانان اہل کتاب مثل عبد بن سلام و یارانہ و وزیر کہ تحقیق ایشان وقتیکہ بہان
آوردند بنی صلی اللہ علیہ وسلم ستعد شد بجا آن تعظیم شریعت موسی علیہ السلام نہ کہ
دانستند روز شنبہ را مکروہ دانستند گوشت شتر و شیر اور او گفتند کہ ترک این شیاء بہلست
در اسلام و واجبست در نوبت پس تا ترک کنیم این ہشیما تا بر آ اختیار پس مکروہ و بد است
مندانہ تعالی این فعل را از ایشان و حکم فرمود کہ داخل شودید در سلام بطور کامل ای در احکام
اسلام بطریق کامل و فی المشکوۃ عن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم یجدون شر الناس یوم القیمۃ الذین الذی یاتی ہولاءہم بوجہہ و
ہولاءہم بوجہہ متفق علیہ و حسن عمار قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
من کان ذا وجہین فی الدنیا کان لہ یوم القیمۃ لسان من نار رواہ الدارمی ترجمہ
و در مشکوۃ روایت از ابی ہریرۃ است گفت ابو ہریرۃ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم
می یابید بدترین مردمان روز قیامت مرد و دوا کہ بیایند نزدیک گروہی و بیکت ہن سخن
گویند و مزدگروہ دیگر بدین دیگر روایت کرد این را بخاری و مسلم و روایتست از شمار
گفت فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شخص کہ در دوزخ در دنیا باشد و اہم روز قیامت
زبان از تنش روایت کرد این را دارمی مراد از مرد و مردان ہن و خوشامیست
کہ نزد ہن بیکے حسب خواہش او سخن سراید و خیال حق و باطل ندارد و و اسرار مسلم

و علمه ثم جازم حره العبد الراجی مغفرة رب القوی محمد عبد الغفار الکفوی عفی الله عنه ذو بیعتی



اسلافه -

هو العزيز العليم الخبير

الحق جائز بودن ذبح گاو و قربانی نمودن آن و هم حلال بودن غور و نگوشت آن از اصول
شرعیه باین ثبوت فائز گشته چنانچه مجتبی بش پر داخته و در تفسیر فتح الغریب متعلق بسوره کوفه مرقوم
باید دانست که خود را یا پسر خود را یا غلام خود را ذبح کردن در شریعت جائز نیست زیرا که جانها
بشری ملوک کسی جز خدا نیست و لهذا کشتن غلام و کثیر کن و انداختن اندک آدمی بر آدمی مطلق
بر ملک منافع و کمسوبات اولیس چون از آدمی طلب جان ملوک و نمایند در انتقال آن غیر از او
جان جانور کسی که پرورده و محقق او باشد یا پرورده نبی نوع او چاره نیست باین سرت در آنکه
قربانی منحصر در جانوس است شتر و گاو و گوسفند و بز که در حقیقت انتفاع آدمی از این چهار بنسبت
بیکدیگر شیر و روغن و جغرات و سوار شدن و بار کردن و زراعت کردن و نسل پروری و نگه داشتن
حیوانات وحشی و سباع درنده و غیر ذلک که این معنی در آنها متحقق نیست انتهی و در فقا و
برهنه آورده است که در صیدیه گفته که پیغمبر علیه الصلوٰه و السلام گوشت هفت جانور خورده
شتر و بقر و گوسفند و شتر مرغ و خاکی و خرگوش و گور و جباری انتهی پس مسلمان نکاحات گوشت
گاو و حتی و زحریم باطل صد خواهد بود و ما هست در دین که عبارت از تکلف حق شرع شریف
است برای رضا مندی و دلداری کسی شتر عامر و دود و نامحسوس چنانچه نیز در تفسیر فتح الغریب
متعلق بسوره بقره موطور است اکثر مردم در میان مدالت و در میان مداهنت فرق واضح نشود

مدارات حسن خلق با هر مسلمان و کافر در شرع محمود است و مذاهبت و خوشامدنی و بیرون کردن
 فرق در میان این هر دو آنست که مدارات حسن خلق عبارت از مسامحت و رفق خود است
 و بنفسانیت کار نکردن و خود را واجب تعظیم ندیدن و از تقصیر بکس در حق خود رود در گذشتن و
 مذاهبت عبارت از مسامحت در امر دین است و با وجود دیدن و شنیدن امور نامشروع و اقوال
 نامرضیه آنی تعصب نکردن و دین خود را بسبک ساختن و از حق واجب شرع و دین در گذشتن مثلاً
 اگر شخصی این کس را سخت گفت یا ترک تعظیم نمود و غضب نیامدن و با دمی در پی انتقام نشدن بلکه
 غمگین کردن از قبیل حسن خلق و مدارات است و اگر شخصی حرکتی مخالف شرع کرد یا ترک تعظیم
 دین نمود با دمی موافقت نمودن و اظهار ناخوشی نکردن و سخن او را در گذردن از باب مذاهبت
 و خوش آمدن است پس حسن خلق و مدارات تلف حق خود است برای رضامندی و دلگیری کسی بود
 تلف حق شرع است برای همین عوض فاسد و در میان این هر دو بیون باینست یکی از دیگری
 امتیاز کلی دارد و هیچ وجه تشبیه نشود و انتی مختصراً و الله سبحانه اعلم بالصواب و عند الله الکتاب
 حرره العبد الخامل محمد عادل عالمه الله تعالی بفضلہ الشامل و صلح حاله بلطفه الکامل فی العاجل
 و الآجل - *

محمد عادل
 عالمه الله تعالی
 عالمه الله تعالی

هُوَ الْعَزِيزُ

بلا شک در آن گوشت گاو و قربانی کردن آن بالاتفاق جائز است و ثبوت آن از آیات قرآن مجید و احادیث نبویه
 چون افتاب روشن بود است چنانچه محبت مصیبت گرایش برداخته است پس منکر حلت گوشت گاو
 بنحرم ماحل اندر میکند و سختی و عید شدن دیگر دود و ماهربن و عین نیز آتم و گنهگار است کعبه عبد الغفر



الی المدنی محمد علی صلح اللہ علیہ واخلفہ وحلی -

ہووا لکوفی

فی الواقع ذبح کردن گاو و خوردن گوشت آن بلا شبهہ از مستحبات صحابہ است اہل مد علیہم اجمعین اصحابنا
وہو آں جنباں عظمتیں مکروہ و منوع چنانکہ محیب تفصیل بشہادۃ جزاءہ السخیرہ اجزا و المد علیہم لکبہ



محمد بن اسحاق سیدال محمد بنی البکر امی علما المدیۃ الغزالیہ السامی -

استقمای ثانی مع تصحیح

علما کرام و فضلاء عظام نے ایک فتویٰ ذبح گاو کی نسبت لکھا تھا بسبب اہل بعض کے بہن میں صلہ طلبی
اسوجہ و فہم نہ ہوئی تھی کہ خواہ مسکار ہو لہذا اسکو صاف صاف لکھا گیا بس بعض نے غلط فہم ہوا
وہ ذیل سے ہوا اذعان عام کو خلیان باقی رہے۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم

کیا فرماتے ہیں علماء دین و مفتیین اس بارہ میں کہ گاؤں کوئی ایسا امر ہے کہ جسکے نہ کر نیسے کوئی شخص یہ اسلام سے خارج
ہو جاتا ہے یا اگر کوئی شخص مستحبات ذبح ہو مگر کوئی گاؤں نہ ذبح نہ کرے گاؤں کا گوشت کھایا ہو ہر چند کہ
اکل و سکا جائز ہوتا ہے کہ ہلام یہ کچھ فرق نہ آئے گا اور وکیل مسلمان ہر گاؤں کو ذبح نہ کرے
کہ جب کاناک نہ گار ہوتا ہے یا اگر کوئی شخص گاؤں کو ذبح نہ کرے صرف اہل ذبح کا ذبح ہو تو وہ گنہگار نہ ہو گا
بلکہ اس فعل کے ازکاب است ثوران فتنہ و فساد و اور مقتضی ضرر اہل اسلام ہو اور کوئی فائدہ اس فعل سے مرتفع اور عذر
اہل اسلام نہ ہو و ان بلا و عذر اس فعل سے کوئی باز نہ ہو تو جائز ہے یا یہ کہ بلا سبب یہ حالت میں بقتلہ تارفتہ
و فساد ازکاب اس فعل کا واجب ہو۔

هو المصروب

کاکوشی و سنبلینا کرک سا گنگا ننگا اور شخص متعذباست ہوا گوشت و کھانا ہوا و بیج کرکنا ہوا اسکے
اسلام میں بنیں ایک کا جان کا کو منظم سمجھ کر کرکنا ہوا اسکے ذبح کو برا سمجھتا ہوا اسکے اسلام میں تورنگ
اور قبضہ لافتنہ کا کوشی نہیں چاہیے بلکہ ایسے مقام پر جہاں فتنہ کا خطر غالب ہو یا جو دسلاست و عساکر و اسلحہ
اولیٰ ہر العلم و حرۃ الاربعہ بالقوی ابو سنبلہ عبدی بنی ہوا و الصدقہ اہلی نفعی

محمد عبده
ابو الحسنات

هَوَ الرَّحِيمُ

الابواب جميع والدم لم يره الفقيه محمد بن عبد الوهاب عفا الله عنه .
هَذَا نَعْنَى الرَّبِّ الْحَكِيمِ الْحَكِيمِ

هُوَ عَلِيُّ الرَّبِّ الْحَكِيمُ الْحَلِيمُ

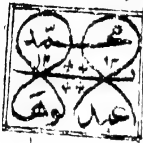
صح الحجاب والسدا علم بالصواب وعن ام الكتاب حرره عبد الله القسبي التميمي
خادم العلماء والفقهاء ابو اسحاق محمد بن عبد الكريم عفا عنه الله الكرمي مقام
والاعلم فرني محل من محلات البلدة فكلمته فوجدته في بيتهم المريب
سنة ١٢٩٨ هـ في صليحة مطابق السبت في يوم جمعة من اشهر ربيع الثاني سنة

سوال

حضرات علماء اربعہ کے مواہب میں یہ چہ ثبوت میں تضاریر کی ہے آج اب میں اپنی مراد اس عبارت کہ بقصد ثارت
فتنہ کا کوئی نہیں چاہیے بلکہ ایسے مقام پر کہ جہاں فتنہ کا ظن غالب ہو باوجود مسئلہ اعتقاد کے احتراز کے ہر
کیا مراد ہو گیا یہ مراد ہو کہ ابتداً فتنہ اہل اسلام کی طرف نہ ہو یعنی جہاں علماء اسی ہنود کی ہو اور کافرانہ ہوتی ہو وہاں
مسلمان بقصد فتنہ اگر کسی کو کوئی نہ کرے یا یہ کہ بلا وسوسہ و سنان غیر وہاں نہ کہ جہاں یہ نسبت اہل اسلام کا نہ ہو

هوالمصوب

فی الواقع جن بلا میں راج کا کوئی کا بیقتہ و فساد کے جاری رہا و راج کی قوم ہونے سے مانع ہونے والا نہیں بلکہ انکو
رسم کا کوئی کی بانی کے لئے کوشش لازم ہو اور مراد اوفی ہر مسئلہ سے یہ کہ جہاں عملاری اور ریاست کا
ہندو کی ہر گاہ کوئی وہاں دنیا نہیں ہوتی اس جگہ پر بلا لگانا کوئی نا بنظر یہ فتنہ اولی نہیں ہے یہ بات ع
اولویت کا کوئی کی ہر گاہ سے جانی ہے بلکہ جن بلا میں رسم کا کوئی کی جاری ہو یا جن بلا میں ہندو کو تشدد
در بارہ کا کوئی معیار کیا جاتا ہو یا کوئی کر لے نہیں چلائے علم ہر الفتنہ ہر عجز و فساد



هوالمصوب

بہاؤ صبح فی الواقع فتنہ ہر جہاں سابق سے یہ ہو کہ بارادہ رنگین ہوئے فتنہ و فساد کے عملاری ریاست کا
بنوہر بلکہ جہاں نہیں بانی ہر گاہ سے کاشج نہوتی ہو صلح وقت مادیہ کا کوئی نکلنا چاہیے کہ دفع فساد بہتر
یا مثلاً بقرعید میں کسی ہندو کے ہسایہ میں لایہ فوج کرنا کا کھانا پینا وہ کہ فساد قائم ہو نہ چاہیے ہاں جن بلا میں
و فسادات قربانیت و دیوتا و موضوعات ہندوستان میں راج کا کوئی کا طریقہ قدیم ہو یا فتنہ و فساد و فکیم
الایام سے چلا یا ہو اور راج کی ہندو بیاس نصیب ہی مانع ہر گاہ سے ایسے مواقع میں ہندو کو بیاسست اسلامی
ابقا و رسم کا کوئی ہر کوشش مانع لازم ہو دنیا زکات کرین اوفتنہ رسول غیبیہ ہر ادبیت ہر تقلید اتباع
ہندو میں مطلقا کا کوئی کہ مانور قدیم ہو و جسکی اباحت ہر اجماع و اتفاق جمیع اہل اسلام کا اسلاف و خلف
رہا ہو اور ہر گاہ فتنہ و فساد ہونے سے زکات کرین اوفتنہ رسول غیبیہ ہر ادبیت ہر تقلید اتباع
تقصیب ہر عداوت بہت ہو کہ شاعر اسلایہ ہو کہنے ہیں ہر نصیحت مسلمانوں کو ہر بیاسست اسلامی
ہو کہنے سے ہندو کے واسطے قربانی و فوج کا و و کھانے گوشت کا و کے کہ طریقہ مانور قدیم ہو یا

اور انکی مخالفت تو تسلیم کرنا چاہیے چنانچہ کالوشی کو کہ شیعہ مسلمانوں کی تحویل کریں یا جیانا اگر اس شامت میں مبتلا
فساد فیما بین ہو تو بدلیو حکام وقت دفع کرنا اور کمال بقا و دلچ قریب واجب ہو اور بخوف فساد ہندو قریبی
و فرج کا دست مسلمان لوگ نہا باز رہیں انہیں کوشش منع ہو کام فادین و زندگیاں سب کا ان کے ہاتھ میں
اللہ و کمال اللہ غالب لکھو واللہ غالب علی امرہ ہد اکمل اللہ الی سوا السبیل واللہ علم
وحکم احکم فقط حر و عبد الاستی القسی الاثم خادم العلماء والفقراء ابو حیا محمد عبد کلیم عفا عنہ



اسد الکرم مقام دارالعلم فرنگی محل منحلالت البلدہ لکھنؤ
مورخہ پازہم سوال المکرم ۱۲۵۰ھ ہجری قمری صلعم
مطابق ذہم ستمبر ۱۲۵۰ھ در شنبہ
هو الغنی

فرج کا فعل مساج قدیم الروح شعائر اسلام سے ہوا ہمال سکابلاد وجہ بارز نہیں ہاں اول
ابتداء آثار فتنہ و فساد پنچا ہے اور یہی معنی ہیں فقرہ جواب سابق کے پس جن بلاد میں فرج کا
مروج ہو اور شیوہ اسلاف صالحین چلا آیا فرج کرنا آثار فتنہ و فساد پر بلا قریبہ کیونکر محمول ہو سکتا
بلکہ احیا سنت قدیمہ پر محمول ہو گا شق ثانی باطل ہوئی پس اس صورت و دلچ میں منع کرنا ہندو کا اوکی
جانب سے آثار فتنہ و فساد ہو گا اسکو دفع کرنا مسلمانوں کو ضرور ہو اور ایسی صورت میں اس
آئین دین کو کہ شمار اسلام سے ہو کرنا پنچا ہے بلکہ اس طریقے کے ابتقا میں سعی کرنا چاہیے
واللہ اعلم انہو الفنا محمد عبد کلیم غفر لاہو الوحید ابن لانا مولوی حافظ ابی حیا محمد عبد کلیم مظلہ العالی علیہ
دعای سالہ سنہ شریف ۴

محمد عبد کلیم
ابو الفنا

مطبوعہ مطبع نظامی کا پور

پستین گوئی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحَمْدُ لِلَّهِ الْغَنِيِّ الْعَفَّارِ وَسَلَامُهُ عَلَى رَسُولِهِ الْفَخْرِ وَالْإِسْلَامِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ
 الَّذِينَ مَتَلَهُمْ فِي التَّوْدِيَةِ وَمَتَلَهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ كَرَزِعَ أَخُوهُمْ شَعْنًا
 فَأَذْرَعَهُ فَأَسْتَحْلَفَ فَأَسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ لِيُحِثَّ الزَّرْعَ لِيُغْنِيَهُمْ الْكُمُتَارُ
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ شَانُهُ فَلَمَّا كَلَّمَ هُمُ الْمُتَحَقِّقُ مِنْ عَشَائِكَ أَلَوْ لَا أُولَئِي
 عِشَلُ مَا أُولَئِي مُوسَى سَوْرَةُ قَسَصِ كَيْتِ هَمُ بَعْنِي أَوْ جَبَلُ بَارِسَ بِيَانِ سَ اُسْكُ
 پارس حق آید نو کشته بین که اگر دیبا ہی آتا جیسا کہ موسیٰ کیو اسطیٰ یاتہا (وہیہ بیان داتہ)
 از شبادت قرانی فصل بہ ہم ابابوس پیشین گوئی کا حال سنئے جو حضرت موسیٰ نے استشنا
 ۱۸ باب ۵۱۵ میں کہ اور عینائی علماء راوستے حضرت عیسیٰ کی بابت سمجھتے ہیں دینی فرقہ
 تاریخ صفحہ ۱۸۴ میں ہے کہ موسیٰ کہ معرفت خدا نے فرمایا کہ تجھ سے ایک نبی برپا کروں گا اور
 برابر تجھ سے مانوئیں مسیح کہ بابت گوئی صاف و صحیح پیشین گوئی نہیں ہوئی تھی البتہ اور جس کا ذکر کیا
 ۳۳ باب ۲۲۷ اور ۲۳۷ میں بھی اس طرح لکھا ہے کہ خداوند جو تمہارا خدا ہے تمہارے
 پہاڑوں میں سے تمہارے لئے ایک نبی میری مانند اوتھارے گا جو کہ وہ تمہیں کہی اور
 کہے گا کہ اگر یہ تمہیں کتاب اعمال تصنیف لوقا ہے جو کہ حواری تھا اور صرف یلوس اور
 بطرس کے قریب ہے اور فرقہ رمن کی تئیس اور مارسیونی اور سوریئس اور بعضی سرقہ
 منی کی تئیس نے اس کتاب کا لکھا ہے یعنی معتبر نہیں بلکہ انہوں ہی انجیل سے چھپ کر
 پیشین گوئی کا کہنا مناسب ہوا کہ یہ وہ دفعہ تھا کہ دونوں کے سامنے دلیل اور حجت ہو حضرت
 موسیٰ کے کلام میں یہ عبارت ہے نہ یاد ہے تیرے درمیان سے (دیکھو استشنا ۱۸ باب ۱۸)

مگر خدا کی طرف سے جو حضرت موسیٰ علیہ السلام کو ارشاد ہوا اور سین عبارت مذکورہ نہیں
ہے (دیکھو استثناء ۱۸ باب ۱۵) پطرس جواری کے کلام میں بھی جو استثناء ۱۸
باب ۵ منقول ہوئی اس میں عبارت مذکورہ نہیں ہے (دیکھو اعمال ۳ باب ۳۳)
اور استفان نے اعمال ۱۸ باب ۳ میں جو اسکا ذکر کیا اس میں بھی عبارت مذکورہ
نہیں ہے اور نہ صرف یہی کہ انجیل میں تواریت سے اتنی عبارت زیادہ ہے آیت
کے ترجمہ سپٹوجنٹ میں بھی عبارت مذکورہ نہیں ہے اس عبارت کی اصل
یہود و عرفین یعنی م اور کاتبوں کا قدیم زمانہ میں دستور تھا کہ سطر کے
آخر میں جو جگہ پر جاتے اس میں دو ایک حرف کہہ دیتے تھے تاکہ سطر بھر جائے پس جبکہ
یہ دو حرف لکھنے کے تو اس کی نقل کریموالون نے غلطی سے او نہیں داخل متن کر لیا اور
چند مدت کے بعد وہ کتاب کے عبارت ہو گئی۔ دو اکثر حرف آکس صاحب سیعی عالم کتاب
وجزہ قبل حصہ اول دفعہ ۳۸ میں لکھتے ہیں کہ عہد عتیق کے نسخوں میں کاتبوں کا دستور تھا
کہ لفظ کے حصے نہیں کرتے تھے اور سطران کے آخر میں غالی جگہ نہیں چھوڑتے تھے بلکہ
وہ لوگ سطر کو کسی حرف سے پورا کر دیتے تھے یا دوسرے لفظ کا اول حرف کہہ دیتے
تھے اور پھر اسکو دوسری سطر میں دوہراتے تھے یسایہ ۳۵ باب ۱ میں

اونکے لئے اسکی ایک مثال ہے انتہ

ایک بات اور نوٹ کیلئے لایا ہے کہ استثناء ۱۸ باب ۱۵ میں جمع غائب یعنی اون کے بہاؤ
میں سے اور استثناء ۱۸ باب ۱۸ میں ضمیر واحد مخاطب ہے یعنی تیرے بہاؤ میں سے مگر
اعمال ۳ باب ۲۲ اور ۳ باب ۳۳ سے بھی صیغہ جمع کا ثبوت ظاہر ہے جہاں کہا کہ تمہارے
بہاؤ میں سے علاوہ اسکے تواریت میں اکثر جگہ جمع کو واحد اور واحد کو جمع کر کے
کہا ہے (دیکھو استثناء ۱۸ باب ۳۳ و ۳۴ باب ۱۸) پس خدا نے حضرت اسحاق کی نسل
جو نبوت قائم کی اس میں حضرت موسیٰ اول بابی شریعت ظاہر ہوئی اور خدا نے حضرت

اسمعیل لیوا سے بھی چور بکرت کا وعدہ فرمایا تھا اور سیکے بموجب حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم آؤزبانی شریعت ظاہر ہوئی پس جس بکرت کا شرع حضرت موسیٰ نے ہوا تھا اسکا مکملہ حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم سے ہوا اور جس طرح حضرت موسیٰ نے اپنی قوم بنی اسرائیل کو ذریعہ کی علامی سے نکال کر خدا پرست بنایا اسی طرح حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم نے اپنی قوم عرب کو بتوں کی پرستش سے نکال کر خدا پرست بنایا مگر حضرت عیسیٰ کے زمانہ میں تو بنی اسرائیل حضرت موسیٰ کی شریعت پر عمل کر نیوالے تو ریت خوان اور خدا پرست تھے۔

اگرچہ یہودی علماء سمجھتے ہیں کہ پیشین گوئی سدرجہ استثناء ۱۸ باب حضرت یسوع بن یوسف کی بابت ہے لیکن چونکہ عیسائی علماء نیز حضرت عیسیٰ کی بابت ثابت کرتے ہیں پس اگر کلیسا ہو تو یہ نیز حضرت رسول ہمد محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کی نسبت زیادہ علاقہ رکھتے ہو کیونکہ اعمال ۳۱ باب ۱۰ کا مضمون تو یہی ہے اور یسوع مسیح کو پہر پہر جسکی منادوی تم لوگوں کے درمیان آگے سے ہوئی (۱۸) خبر دیتے کہ آسمان اس سے لئے رہے اور سورت ۲۱ آیت ۱۰ کہ سب چیزیں جنکا ذکر خدا نے اپنے سب پاک نبیوں کی زبانی شروع سے کیا ہے اس حالت پر آؤین (۱۰) کیونکہ موسیٰ نے باپ دادا سے کہا کہ خداوند جو تمہارا خدایتے تھا وہ تمہارے بہا بیوں میں سے تمہارے لئے ایک نبی میری مانند اٹھائے گا کہ انتہے پہاں سے تو صاف ظاہر ہے کہ حضرت عیسیٰ کے نزول سے پیشتر ایک نبی کا اومینا ضرور ہے ملاحظہ اسکاٹ مفسر نے اعمال ۳۱ باب ۲۱ کے تفسیر میں کہا ہے کہ وہ منتظر تھے کہ مسیح علیہ السلام جلد اسرائیل کی بادشاہت کو پہر فایم کرے گا اور جس طرح پیشتر اس نے یہودیوں کو کہہ کیا اسطرح بدایت کی سی طرح یہودیوں کے وسیلے اور قوموں کو اسرائیل کے نسب میں داخل کرے گا جس طرح موسیٰ نے قوم یہود کو دین یہود میں داخل کیا۔ اس سے شاید وہ منتظر تھے کہ مسیح آسمان سے پھر اچھا اوند میں پر ایک جلالی بادشاہ

قائم کر لیا اور تمام دشمنوں کو ہلاک کر لیا جس کا تمام نبیوں نے ذکر کیا ہے اور یہ بتایا
 ہے کہ جو اسی بہت بڑے دنوں بعد تک بپتسمہ کے بھی سیر کی تعلیم کو نہیں سمجھے تھے یعنی
 یہودیوں کو رو کر نیک واسطی غیر فرعون کو نہایت کرنے اور پیشین گوئیاں پوری ہونے کا طلب
 نہیں سمجھے تھے انتہا۔ یہاں سے ثابت ہوا کہ اگر حواریوں نے پیشین گوئی مندرجہ مستثنائاً
 باب کو حضرت عیسیٰ کی نسبت لکھا تو اس کا مطلب بھی بقول مفسر انجیل نہیں سمجھے تھے
 اور اگر انہوں نے سمجھ لیا تھا تو اعمال ۳ باب ۲۱ سے ظاہر ہے کہ یہ پیشین گوئی
 انہوں نے حضرت عیسیٰ کے سوا کسی اور نبی کی نسبت بیان کی ہے
 اس پیشین گوئی میں پہلی یہ بات ہے کہ تہلہ والہ اور حضرت عیسیٰ کی خدا کی پرستش کرتے
 تھے وہ وعدہ لاشرکیا ہے نہ یہ کہ صاحب تثلیث ہیں اوس خدا کے بیچوہ و س کے بنی کی چاہا
 یہی ہے کہ وہ موسیٰ کی مانند صرف توحید کی تعلیم دیتا ہو یہ عقیدہ تثلیث اور یہ نام دین
 صرف دینی فرقوں کا عقیدہ ہے یعنی امت موسیٰ اور امت محمدی صلعم کا پھر یہ کہ یہاں
 یہاں یونین سے آتے یعنی اولاد اسحاق یا بنی اسرائیل سے بنیں بلکہ بنی اسماعیل سے
 جو کہ حضرت اسحاق کے بیٹے تھے اور اگر بنی اسرائیل سے مراد ہوتی تو یہاں یونین کا
 لفظ کہنے کی کیا حاجت تھی بلکہ صرف یہی کہنا کافی تھا کہ تم میں سے دیکھو گنتی ۲ باب ۱۱ میں
 موسیٰ نے قادیس اور کیم کو شاہ کو لے کر اپنے بھائی اسرائیل کو کہا کہ اگر تمہیں آدمی
 بنی اسرائیل کے بیٹے کہلائے تو اسماعیل کا یہاں اس قرابت اور برادری میں متاثر نہیں اور
 اس طرح مستثنائاً ۲ باب ۱۱ میں بھی ہے پھر پیدائش ۱۲ باب ۱۱ میں بنی اسرائیل ہی
 کے مقابل میں اولاد حضرت اسماعیل کا ذکر یوں کیا ہے کہ وہ اپنے سب بھائیوں کے
 سامنے بود و بخش کرے گا انتہی اور پیدائش ۲ باب ۱۱ میں ہے کہ وہ اپنے
 سب بھائیوں سے برب طرف مبرہ کرتے تھے پس جرج کو حضرت عیسیٰ نے یہ خطاب کر کے
 فرمایا وہ اپنے بھائیوں کو تو پہچان کر وقت کہان تیرا کس طرح بھائیوں کا لفظ سنے اسرائیل کے

حقیقی بہائی نہ سمجھنا چاہئے یعنی جس طرح تہنیں کے لفظ سے دہان تہاری
اولاد مراد ہے اسی طرح بہائیوں کے لفظ بھی چچا زاد بہائی مراد ہی اور
عجب یہ کہ دو جگہ کتاب اعمال میں اسکا ذکر آیا ہے مگر یک جگہ تیرے درمیان لفظ
مذکور نہیں ہوا اور نہ استثنا ۸ باب ۱۸ میں جہاں خدا کی طرف سے موسیٰ کو
خطاب ہے یہ لفظ لکھا ہے باوجود اسکے اگر اس لفظ کو غیر محرف سمجھیں تو
اس سے مراد یہی ہے کہ تیرے درمیان سے یعنی خدا پرستوں کی نسل سے خطاب
یہ کہ اولاد ابراہیم سے یا یہ کہ خدا کی نسبت تمہاری ساقیہ کھادو وہ بنی
قائم ہو گا اور پھر انیسویں آیت میں جو مطالبہ کا لفظ ہے اس سے مراد موسیٰ مطالبہ
کہو کہ مطالبہ ضروری توہ بنی اسرائیل کے لئے ضروری ہے دنیاوی مطالبہ یعنی اتھام وغیرہ صرف عالمی
شرعت پر گہر گہر اور کتب مشنوتہ جی اسرائیل میں نازل ہوئی اور نیز یہ کہ تہنیں خصوصیت منسوب ہے
یہ کہ جو انہیں ہوتا تھا خواہ وہ خود چاہے یا نہ چاہے کسی ہی قوم پرستوں کو اور اس کے بعد اس کے ساتھ ہی
تعمیمت کرنے کو موجود ہو جاتا تھا چنانچہ چار سو سے زیادہ انبیاء ایک وقت میں
موجود تھے ۲ تواریخ ۱۸ باب ۵ و ۶ اور حضرت عیسیٰ کے ہم عہد ہی یونان
بتیسما دینے والا یعنی حضرت یحییٰ ۳ اور اور انبیاء ہی اسرائیل تھے دیکھو اعمال
۱۱ باب ۲۷ مگر یہ خصوصیت اوسیکے طرف منسوب ہے جو بنی اسمیل یعنی بنی
اسرائیل کے بہائیوں میں سے ہونا کہ یہودی اوسے اپنے بارہ فرقوں سے علیحدہ
سمجھ کر انکار کریں

پہر یہ کہ میری آئند یعنی حضرت موسیٰ کی مانند ہیں حضرت بنی آخر الزمان صلعم کے
سوا اور کوئی بنی موسیٰ کی مانند نہیں ہوا جیسا کہ استثنا ۳ باب ۱ سے ظاہر
ہے جسکے بعینہ عبارت یہ ہے اب تک بنی اسرائیل میں موسیٰ کی مانند کوئی بنی
نہیں رہا جس سے خداوند آسمانی سانسے آشنائی کرتا انتہی چنانچہ قال اللہ تعالیٰ

رسولاً (۲۹ جزو)

جیسے حضرت موسیٰؑ جہاد کیا تھا خروج
۷ باب ۸ - ۱۶ گنتی ۱ باب ۲۳ ۲۵
اول ۳ باب ۱۱ شتفا اول باب ۳

جیسے حضرت موسیٰ پر خروج ۲۱ و ۲۲ و ۳۳ باب استثنائہ باب ۱

جیسے حضرت موسیٰ خروج ۸ باب ۳
۳۱-۳۶ اعمال ۷ باب ۵

جیسے حضرت موسیٰ علیہ السلام پر ایمان بخروج ۱۶
باب ۱۱

جیسے حضرت موسیٰ علیہ السلام نے طور پر فرود کیا
۱۹ باب ۲

جیسے حضرت موسیٰ علیہ السلام اور شاہ کربچر قلندر
کو دو حصہ کیا خسرو نے ۱۴ باب

اور یہ عجیب بات ہے کہ دریا کو چاند سے مناسبت ہے چنانچہ سمندر چاند کی ترقی کے ساتھ جو بشر بن رہتا اور بڑھتا ہے لیکن اس سے رسول اللہ صلیہ علیہ وسلم کا

حضرت ابوالاعوام
 بنی بکر کا
 تاجی قورباہ
 سہا حضرت
 ابوالاعوام
 کوئی حضرت
 بنی بکر کا
 دوست
 جو کسی کو
 بعد

رتبہ بلند ظاہر ہوتا ہے اور اسکے مقابل میں حضرت موسیٰ کی کمال فروغی ظاہر ہوتی ہے یعنی جس طرح حضرت موسیٰ کا معراج طور پر تھا اور حضرت نبی اسلام علیہ الصلوٰۃ والسلام کا معراج عرش سے بھی بلند تر تھا اس طرح حضرت موسیٰ کا یہ معجزہ زمین پر ہوا اور حضرت صلعم کا یہ معجزہ آسمان پر ہوا حضرت موسیٰ کو تو عرصہ کا سہارا تھا اور یہاں صغیر کا اٹھنا تھا ہوا کہ جادہ ہمسر گشتان کا تفاوت ہے زمین و آسمان کا اور چونکہ بعد حضرت موسیٰ کے حضرت صلعم نے یہ معجزہ دیکھا یا تو ضرور ہوا کہ بنظر امتیاز حضرت موسیٰ کے اس معجزہ پر اسے تعجب و اولین نسخہ گرچہ حسیث و آخرین مہتر از نخست ہو نہ یہی سبب ہے کہ حضرت صلعم نے فرمایا کہ اگر موسیٰ میرے وقت میں ہوتے تو میری پیروی کرتے جیسا کہ مشکوٰۃ میں دہرمی سے منقول ہے بروایت ماہر (اعجاز قرآن صفحہ ۱۴)

۷ ایسے حضرت موسیٰ نے چنان سے بیان نکالا تھا خروج باب ۱۱ باب ۱۲ اور کسی نبی نے ایسے بہانی کو بمنزلہ بارون نہیں کہا

۸ حضرت صلعم نے اپنے بہائی نبی حضرت علی علیہ السلام سے فرمایا یا علی انت متقی یمنزکہ کا دوت من موسیٰ۔ سیرا السلام باب صفحہ ۵۶

۹ حضرت صلعم کی پشت مبارک پر جہر نبوت تھی

۱۰ حضرت صلعم بے کعبہ کے بت چڑھ کر
میں نشوونما پایا

۱۱ حضرت صلعم باعیال تھے

۱۲ حضرت صلعم کے جانشین فرمان رواں تھے

۱۳ حضرت صلعم پائیش برس کی عمر
میں نبی ہوئے

۱۴ حضرت صلعم دنیا میں مدفون رہے

۱۵ حضرت صلعم پر و صلعم سے باہر جوت
کرتے رہے

۱۶ حضرت صلعم نہایت حسین تھے

سیر الاسلام باب اول صفحہ ۲۲۲
مقدمہ سید صاحب صفحہ ۶۱
صاحب جو رخ نے لکھا ہے کہ آنحضرت صلی

انہیں ظاہر ہوا

جیسے حضرت موسیٰ نے فرعون کی صحبت

میں اعمال باب ۲۲ خروج باب ۲

جیسے حضرت موسیٰ خروج باب ۲

۲۱ و ۲۲ اور ۱۸ باب ۶

جیسے حضرت موسیٰ کے جانشین دیکھو

نشوع کی کتاب اور قاضیوں کی

کتاب وغیرہ

جیسے حضرت موسیٰ نے پورے ہیں

برس کی عمر میں اسرائیل کی مدد میں مصر کی

مارا لایا تھا اور پھر پورے جالیس برس کے

بعد نبوت پائی اعمال باب ۲۲ و ۲۳

خروج باب ۷

جیسے حضرت موسیٰ استقامت ۳

باب ۵

جیسے حضرت موسیٰ دیکھو خروج سے

استقامت ایک

جیسے حضرت موسیٰ اعمال باب ۲

خروج باب ۲

فهرست کتب مصنفه جناب امیر منظره اهل کتاب

نوید جاوید این کتاب مستقل جامع جوابات مختلفه بر معانی توحیدیه منقحه لائق و بدست بر نظرمین	استیضای جامع ابوالفتح الدحل ۵
وقت معائنه لطفاً این معلوم خواهد شد که کیفیت	تصحیح التناویل جواب تفسیر کاشفات
دینت که از عالین قیامت آنچه احکامات از روی	مصنفه باری عماد الدین فی جلد ۴
علم عقل باسلام عامه میشود جواب این فصل	افحام الخصام جواب تفتیش الاسلام
علامه ابیاتی شده خوانند شد قیمت جلد یک	مصنفه الجوس صاحب فیت جلد ۸
حولت فاروقی تاین کتاب مستقل تاریخ	مجموعه وعظ حصه اول که درین وعظ
بیت المقدس بنیامرسلین تا حال یکسری	امام صاحب فراهم نموده اند فی جلد ۴
همین کتاب تصنیف نشده قیمت جلد ۴	ایضا حصه دوم ۶
عقوبت الضالین جواب ابیائت المسلمین	یا و داشت برای داعین رد نصاری
باری عماد الدین بانی بی که تصانیف ۱۲	دستور العلیت فی جلد
رقیمه الوداجواب بازارنا مصنفه باری	مشلاق (فی رتبه بله خلق) در تفسیر
صفه علی اکبر است کثرنا گبور که پیش	۴ نگار زنده رفیق عینی بر آسمان نموده
۱۶۹۰ هجری هشتاد و ده بود که جواب کتاب	رد جواب آن قیمت فی جلد ۴
من که ابدال اسلام و حقیقت مذمت حجت	حرر جان جواب ساله اصلیت قرآن
از مسلمانان هند و عرب و غیره کسی نوشت	مصنفه عبدالدار تم کسر است کثرنا
با و صلیک متی سیکر که چاپ شده مشتهر شد	بیان - دین دوازده قول نصاری
قیمت فی جلد ۶	اعزاز قرآن جواب عجاز قرآن مصنفه
کح دل و دی جواب نغمه طنبوری که یک	ما شکر محمد عیسی کی قیمت فی جلد
عماد الدین از مجتهد گفته مباحثه کرده طبع	میزان المیزان جواب میزان الحق
کنایه نمود قیمت فی جلد ۲	مصنفه باری فائده صاحب فی جلد
انعام عام جواب مینه اسلام فی جلد ۴	مصلح الابرار فی رد مقایع الابرار
	مصنفه باری فائده صاحب فی جلد ۶

